



خیام و عبور از عصر تجدد

بازتاب تفکر و اندیشه‌های خیام در آثار صادق هدایت، مهدی اخوان ثالث و ایرج میرزا نویسنده: کاکایی، عبدالجبار- «مجله شعر، پاییز ۱۳۸۳ - شماره ۳۸»

اگر در آثار شاعران و نویسندگان عصر جدید جامعه ایران جست‌وجو کنیم به راحتی می‌توانیم میزان تأثیرپذیری آنها را از متفکران جامعه پیش از عصر تجدد بسنجیم. به خصوص تأثیر چند تن از حکیمان شاعر مانند عمر خیام که موقعیت و فکری منحصر به فردی در جامعه سنتی ایران دارد.

جدا از نزاع چند و چون بر سر رباعیهای عمر خیام حتی اگر تنها ملاک ما برای ترسیم چهره او رباعیهای مندرج در مرصاد العباد یا مونس الاحرار باشد و برای موقعیت اجتماعی او قول نظامی عروضی یا صاحب کشاف یا صاحب التنبیه. آنچه از اسطوره‌ای به نام عمر خیام تراویده است و در طی اعصار و قرون قلم و قدم محققان را به سوی خود کشیده موقعیت ویژه فلسفه در ایران و ثمرات عصر ابو علی سیناست.

عصری که در آن اهل تصوف، اسماعیلیان، حکیمان و فلاسفه، اهل سنت و جماعت، امامیه و دهها فرقه و نحله زمینه بروز و ظهور یافتند و تا پیش از عصر مغول مدارس و مکاتب و حوزه‌های علمی و دینی و نظامیه‌ها، مکتبها را مجال تصارب آرا و تعاطی افکار کردند. تعصب علمای دوره سلجوقی در رد و نفی مخالفان و عصیان اسماعیلیه در قلاع الموت و گسترش فلسفی یونان در مدارس علمی ایران پیش از مغول مساعدترین بستر را برای رشد جوانه رباعیهای حکیمی فارغ بال و آزاداندیش فراهم آورد تا بی‌توجه به امور جزئی به چند و چونی حکمت‌آمیز در عرصه الهیات و فلسفه پردازد و آرای حکمای عصر خود را در قالب رباعیهای ساده و بی‌تکلف بر ذهن و زبان عامه مردم جاری کند.

اگرچه در دوره‌های بعد عرفا و متصوفه سطره تمام و کمالی بر ذهن و زبان جامعه داشتند که رباعیهای خیام همچنان بحث محافل فقها و مجتهدان، عرفا و اهل تصوف، امرا و حاکمان و صاحبان قدرت و حتی توده‌های جامعه بود و چنان که شاهدیم ترکیب‌ها و نمادها و اصطلاحات خیام ذهن و زبان چهره‌های نامدار شعر قرن هفتم و هشتم را به خود مشغول کرده است:

عاقبت خاک گل کوزه گران خواهی شد

حاليا فکر سبو کن که پر از باده کنی «حافظ»



گروه فرهنگی سایه خیال

در عصر تجدد با وجود تحول بنیانی اندیشه‌ها و آرا به واسطه وفور اطلاعات و معلومات باز هم پرسشها و چند و چونهای خیام گریبان انسان سرگشته اعصار را رها نکرده است و بسیاری از نادره‌گفتاران این عصر نیز از منظر خیام به جهان نگریسته‌اند. بر همین اساس برای روشن شدن چگونگی تأثیرپذیری عصر جدید از اندیشه‌های خیام باید دوران تجددطلبی را در ایران به خوبی بشناسیم.

شعور تجددطلبی از اواسط عهد قاجاریه در بین طبقات و اقشاری از جامعه ایران آغاز شد، به طوری که حتی بستر ادبیات عامیانه مستعد پذیرش این تحول واقع شد؛ اگرچه محققان حوزه ادبیات، آغاز تجددطلبی را به مقالات آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی مربوط می‌دانند. (۱)

اگرچه آثار آقاخان کرمانی و آخوندزاده (که طی مقالات خود میراث سنتی عهد صفوی را مورد انتقاد قرار دادند) حاکی از عدم شناخت کافی آنها از متون کهن فارسی است، اما در ادامه مسیر نوجویی و تحول نقد ادبی و علمی هم اینان است که پیروانشان مثل تقی رفعت، جعفر خامنه‌ای، شمس کسمایی و احمد کسروی سخنان متقن و مستدل‌تری را در نقد آرای سنتی ادبیات کهن مطرح می‌کنند.

با اندکی خوش بینی می‌شود نقد ادبی دوره تجددطلبی را مبتنی بر آگاهی تاریخی و شناخت وضعیت امروز جامعه ایران و درک شرایط موجود دانست، چنان‌که دکتر عبدالحسین رزین کوب می‌گوید: "ما در مقابل ادب گذشته اگر به مثابه کوتوله‌هایی باشیم در برابر غولها، کوتوله‌هایی هستیم که بر دوش غولها جای داریم و هم آنچه غول تماشا می‌کند می‌بینیم و هم قدری دورتر را" (۲)

در واقع حمله ارتش فرانسه به مصر بوی تجددطلبی و تحول در نظام مدیریتی را در جهان اسلام و تمدن کهن آسیا منتشر کرده بود و شیوع تفکر اتحاد ممالک اسلامی با جانبداری پادشاهان عثمانی از سوی متفکرانی مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی روشنفکران جهان اسلام را به تعاطی افکار و اتخاذ موضعی خاص وادار کرده بود. گروهی اصول‌گرایی را پیشه کردند و گروهی دیگر به انطباق مضامین دینی با معارف علمی پرداختند و عده‌ای نیز تسلیم محض و تقلید از جوامع توسعه یافته را تنها راه برون‌شدن از ورطه مهلک پیش روی می‌دانستند. جامعه ایران آن روز نیز بی‌تأثیر از این وقایع نبود مگر اینکه تفکر اتحاد اسلامی به خاطر شرایط استثنایی ایران و گرایش عمده شیخ‌تنتها اقلیتی را به خود مشغول کرد.



گروه فرهنگی سایه خیال

در هر حال شعور تجددطلبی ابتدا در بین حکما و اهل فلسفه که با مباحث کلان عقلی سروکار داشتند آغاز شده بود و امرای سلاطین را به خاطر روابط بین المللی شان به خود مشغول کرده بود. حتی برخی از فقها و مجتهدان نیز به صف تجددطلبان گرایش نشان می دادند و البته بی کفایتی حکومتها عوام را نیز به صرافت تجددطلبی انداخته بود. (۳)

جامعه ایران عصر قاجار در حوزه نفوذ تفکرات سنتی عهد صفویه بود. تقلید و تکفیر، تعصب در اختلافات شیعه و سنی، استغراق در ذکر مصائب، اقامه مجالس روضه خوانی و توجه دائم به نذر و نیاز و زیارت (۴) اکثریت جامعه را به خود مشغول کرده بود. از طرفی طبقه فقها و مجتهدان که داعیه رهبری مردم را نیز در سر می پروردند همزمان با سه رقیب سنتی خود در تنازع و رقابت بودند. نخست عرفا و متصوفه که آنها نیز جوش رهبری عوام را داشتند و دوم فلاسفه و علما و سوم امرای قدرت و حاکمان دولت.

تجددطلبی در ایران با شکست عباس میرزا در جنگ روسیه اوج گرفت. عباس میرزا نتیجه تلخ جنگ را ناشی از مدیریت پیشرفته نظامی روسها می دانست. وی نخستین کسی بود که دستور ترجمه آثار فرنگی و اعزام طالبان علم به فرنگ را صادر کرد و زمینه ساز پیدایش روحیه تجددطلبی در بین امرا و حاکمان شد. در چنین شرایطی بود که همه اذهان به جست و جوی داوری علاج مریض محتضری به نام تمدن اسلامی برآمدند و اولین نسخه تجویز شده، مفهومی بود به نام "حریت" که در اندیشه متفکران اسلامی منشأ همه پیشرفتهای غرب محسوب می شد و چیزی نظیر مفهوم عدل و انصاف در اخلاق شرقی (۵) بود. در مواجهه با تفکر اتحاد اسلامی (که میراث داران تفکر سنتی عصر صفویه مدافع آن بودند) پس از مفهوم "حریت" مفاهیمی چون وطن دوستی، بیگانه ستیزی، تکریم ایران باستان، احیای تعالیم زردشت پیامبر، سره نویسی زبان فارسی و عرب ستیزی و اسلام زدایی راههای برون شد از بحرانی شد که روشنفکر سرخورده از استبداد حاکمان قاجار و سلطه روحانیان و فقها در اشاعه آن می کوشید. طبعاً برای شناخت فرهنگ ایران باستان نیاز به منابع و مأخذی بود که مستشرقان و میسیونرها به ترتیب و تدوین آن مشغول بودند. حوزه گسترده تألیفات و تحقیقات آنها در زمینه متون شرقی، آبخور دیگری بود برای روشنفکران تازه به دوران رسیده ممالک اسلامی، چنان که معتبرترین اسناد تاریخ و ادبیات در کشور ما هنوز هم نسخه های تدین شده توسط مستشرقان است.

گسترش حس خفته شعوبی گری تحت عنوان تازه وطن پرستی و تفکیک خطوط بین سامی و آریایی یا پارسی و تازی رؤیای امپراطوری عظیم عثمانی اسلامی را به کابوسی دهشتناک مبدل کرد.

یکی از متون ادبی که در دوره ویکتوریا مورد توجه شرق شناسان قرار گرفت متن رباعیات خیام یا خیامی بود.



گروه فرهنگی سایه خیال

فیتز جرال - شاعر و محقق انگلیسی - از شباهتی که بین لذت‌جویی و اغتنام فرصت (که میراث فرهنگی ایبوریان یونان بود) با سرودهای بزمی ایرانیان موسوم به "خسروانی" بود استفاده کرد و به باز سرایی رباعیات خیام پرداخت. وی در ترجمه‌هایی که از رباعیهای خیام ارائه کرده است نکات انتقادآمیز خیام را نسبت به مباحث معرفتی کنار هم قرار داده است و در واقع هنر تنظیم انتقادی در این کار جای هنر ترجمه را گرفته است. مثلاً در بازسرایی رباعیات خیام مفهومی بی‌اعتباری علوم عقلی در درک کنه هستی را با ناکامیهای خود و خاطرات دوران مدرسه پیوند داده است و پیداست که از این رهگذر چه میزان به درک اندیشه‌های حجة الحق نایل آمده. از جمله آثار وی ترجمه خطبه ابن سینا در مفهوم توحید موسوم به "خطبه الغراء" است که با عبارت سبحان الملك القهار آغاز می‌شود. او در ستایش ابن سینا خرده‌گیری حکیم بغدادی ابو البرکات را تحقیر کرده و می‌گوید: او را مرتبه ادراک شیخ نیست چه رسد به اعتراض بر سخنان او (۶). هم اوست که به رند لا ابالی گریزان از مدرسه و در گیسوی معشوق چنگ آویخته، از خدا بی‌خبر می‌شود.

در حال مقالات و تحلیل‌های دوران تجدد درباره شخصیت عمر خیام سبب شد تا چهره‌های که غرب از خیام ساخته بود و به تعبیر یکی از منتقدان معاصر "بی‌شبهت به چهره راسپوتین نبود" (۷) الهام‌دهنده شاعران و نویسندگان این دوره در ایران شود؛ صادق هدایت (۱۳۳۰) و نیما یوشیج (۱۳۳۸).

در سراسر دوران اخیر رهبران واقعی نهضت نوجویی ادبی ایران تلقی شده‌اند. (۸) مقدمه هدایت بر "ترانه‌های خیام" (۱۳۱۳)، "افسانه" و "مرغ آمین" نیما یوشیج رویکرد دوران جدید تفکر روشنفکران ایرانی را درباره متون گذشته نشان می‌دهد. مفاهیمی که نیما آنها را "افسانه" می‌نامد و هدایت "خرافات". آشنایی این دو با ادبیات فرانسه در فاصله بین دو جنگ در مواضعشان نسبت به گذشته فرهنگی و ادبی ایران بی‌تأثیر نبود. دکتر فرید می‌گوید: هدایت در چاله هرزآب ادبیات بین دو جنگ فرانسه افتاد. (۹) در حال جدا شدن هدایت از خاستگاه طبقاتی‌اش و جایگزینی بورژوازی نو به دوران رسیده پهلوی به جای اشرافیت کهن قاجاریه و سرخوردگی هدایت از حشر و نشر با جامعه‌ای که زبان یک اشراف‌زاده قجری را نمی‌فهمید و حتی به حقوق طبیعی خویش نیز واقف نبود سبب سرخوردگی او شد و او از این منظر بود که اندیشه‌های خود را مطابق با خیام یافت. هدایت آزادمنشی، تأثر از سرگردانی بشر، ستایش زیباییها، اندیشه‌هایش راجع به مرگ، بدینی، عمق فکر، روشنی و سادگی بیان و لحن طنزآمیز خیام را به خوبی می‌شناخت. (۱۰)

دکتر غلامحسین یوسفی معتقد است که هدایت اندیشه‌هایش را نه از فرهنگ که از شاعر و حکیم ایرانی عمر خیام گرفته. (۱۱) از طرف دیگر مقدمه هدایت بر ترانه‌های خیام به شدت مورد انتقاد محمد تقی جعفری قرار گرفته است. علامه جعفری فرمایشی بودن



گروه فرهنگی سایه خیال

سایر تألیفات خیام را رد می‌کند و بر تمرکز هدایت بر رباعیات خیام خرده می‌گیرد و مایل است او را نسبت به خیام نظری جامع‌تر و کلی‌تر داشته باشد. (۱۲) در هر حال اگر تفکر خیام و هدایت را همسان نیابیم در یک نکته بر سر اثرپذیری هدایت از خیام معترف‌ایم و آن هنر هدایت در بیان نکته‌های باریک به گونه‌ای آسان‌یاب، ساده و دلپذیر است. (۱۳)

هدایت فریادهای خیام را در رباعیاتش انعکاس دردها، اضطرابها، ترسها، امیدها و یأسهای میلیونها نفر از نسل بشر می‌داند. (۱۴) وی به ویژه در دو کتاب "بوف کور" و "زنده به گور" جلوه‌های بدبینی تفکر خود را به اجتماع، انسان و آفرینش آشکار می‌سازد. هدایت در هم‌صدایی با خیام که می‌گوید:

مالعبت‌کانیم و فلک لعبت‌باز

از روی حقیقی نه از روی مجاز

یک چند در این سرای بازی کردیم

رفتیم به صندوق عدم یک یک باز

در کتاب "زنده به گور" می‌گوید: "من همیشه زندگی را به مسخره گرفتم، دنیا، مردم، هم‌ه‌اش به چشمم یک بازیچه و یک چیز پوچ و بی‌معنی است." (۱۵) اوج نیهیلیسم هدایت در "بوف کور" است؛ کتابی که نخستین بار در جزوه‌های محدود و دست‌نویس در بمبئی چاپ شد. هدایت در این کتاب به تنهایی بشر، پوچی و بیهودگی آدمی می‌اندیشد، اگرچه دکتر رضا برهانی با اتخاذ موضعی ویژه درباره "بوف کور" آن را تشبیه به شاهنامه فردوسی می‌داند و کارکتر اصلی آن را به سیاوش تشبیه می‌کند و "لکانه" را با سودابه و محور موضوعی قصه را داستان جوانمرگی می‌داند. (۱۶) آل احمد برخلاف برهانی در کتاب "غربزدگی" هدایت را محصول سرخورده‌ء جا به جایی طبقات اجتماعی‌اش می‌داند و "بوف کور" و "سگ و لگرد" او را عوارض ناشی از این بحران روانی. وی در این کتاب بارها از قول مارکس می‌گوید: "یک بورژوا هنگامی که از طبقه خود جدا شده و وارد صفوف پرولتاریا می‌شود چون پرولتاریا را خواب رفته و نسبت به حقوق طبیعی خود ناآشنا می‌بیند سرخورده می‌شود." (۱۷)

دین‌ستیزی هدایت در "بوف کور" خط بحران تجددطلبی و منازعه با تفکر اتحاد اسلامی است. به عنوان مثال آنجا که می‌گوید: "نه مسجد، نه صدای مؤذن، نه وضو و اخ و تف انداختن و دولا و راست شدن در مقابل یک قادر متعال و صاحب اختیار مطلق که باید به زبان عربی با او اختلاط کرد در من تأثیر نداشته است." (۱۸) وی تلقی مردم را از آفرینش همان دریافتهای حسی و عینی آنها از واقعیتهای اطرافشان می‌داند و می‌گوید: تصویر روی زمین را به آسمان منعکس کرده‌اند" (۱۹) او چون خیام زهد آمیخته به ریا



گروه فرهنگی سایه خیال

را تمسخر می‌گیرد و در اظهار علاقه به شخصیت قصه‌اش موسوم به لکاته می‌گوید: "همه ذرات تنم او را می‌خواست، مخصوصاً میان تنم چون نمی‌خواهم احساسات حقیقی را زیر لفاف موهوم عشق و علاقه و الهیات پنهان کنم." (۲۰)

یکی دیگر از وجوه مشترک خیام و هدایت این است که هر دوی آنها گریزان از موقعیتهای اجتماعی هستند و از کار خلق به کار خالق پرداخته‌اند. خرده‌گیری بر امور عالم در آثار متفکران معمولاً هنگامی آغاز می‌شود که زمینه را برای هدایت و رهبری اجتماعی مردم نامساعد می‌بینند و عوام را گمراهانی ناآگاه به حقوق خود می‌یابند.

خیام بین دو گاو موهوم اساطیری مثنی‌خر می‌بیند و هدایت در بوف کور می‌گوید: "همه آنها (مردم) یک دهن بودند که یک مشت روده به دنبال آن آویخته و منتهی به آلت تناسلی‌شان می‌شد" (۲۱) و یا در جای دیگر می‌گوید: "از میان رجالهایی که همه آنها قیافه طماع داشتند و دنبال پول و شهوت می‌دویدند، گذشتم." (۲۲)

در نوروزی نامه خیام ذکر ملوک عجم شده است و نمی‌تواند بی‌ارتباط با تفکر شعوبی‌گری متفکران ایرانی باشد. دستگاه فکری متعصب عصر سلجوقی نیز یکی از انگیزه‌های خرده‌گیریهای فلسفی خیام بر نظام آفرینش شد. این خرده‌گیریها در عالم مجاز و استعاره در معاد، فلسفه خلقت و آفرینش رسید و همان‌گونه که فقها و مجتهدان در آثار ذوقی خود با خرق جامه زهد و شرب خمر و دلدادگی به معشوق دریچه‌ای برای تخلیه هیجانهای روحی خود می‌یابند، علما و فلاسفه نیز در پی استنتاجها و ادله علمی خود در خصوص آفرینش نکته‌بینیهای ذوقی‌ای دارند که تحمل شنیدن آن برای عوام بسیار دشوار است و خیام این نکته‌های حکمت‌آمیز را تا آنجا پیش برد، که گفته است:

ای کاش که جای آرمیدن بودی

یا این ره دور را رسیدن بودی

یا از پس صد هزار سال از دل خاک

چون سبزه امید بر دمیدن بودی

گسترش حوزه فلسفی یونان در مدارس علمی ایران پیش از عصر مغول مساعدترین بستر را برای رشد جوانه رابعیهای حکیمی فارغ‌بال و آزاداندیش فراهم آورد تا بی‌توجه به امور جزئی به چند و چونی حکمت‌آمیز در عرصه الهیات و فلسفه بپردازد و آرای حکمای عصر خود را در قالب رابعیهای ساده و بی‌تکلف بر ذهن و زبان عامه مردم جاری کند.



گروه فرهنگی سایه خیال

این نکته یابیهها در کلام فیلسوفان و حکیمان شاعر سده پنجم نظیر ناصر خسرو نیز آمده است با برجسته کردن این وجه از وجوه خیام توسط مستشرقان و صدور حکم ارتداد خیام و نفی معاد و آفرینش در عصر تجدد تنی چند از شاعران به تأسی از مشرب او نکته‌هایی بر خلقت گرفتند که از آن همه "ایرج میرزا" شاعر اواخر دوره قاجار برجستگی خاصی دارد.

کو خدا، کیست خدا، چیست خدا
بی جهت بحث نکن، نیست خدا (۲۳)

و در جای دیگر می‌گوید:

خدایا تا به کی ساکت نشینم
من اینها جمله از چشم تو بینم (۲۴)

شیفتگی ایرج میرزا به خیام تا مرحله اقتباس از آثار او پیش می‌رود:

عظیم خیم
عظیم خیم

خیام:

جامی است که عقل آفرین می‌زندش
صد بوسه ز مهر بر جبین می‌زندش
وین کوزه گر دهد چنین جام لطیف
می‌سازد و باز بر زمین می‌زندش

ایرج میرزا:

تو چون آن کوزه گر بو الهوسی
که کند کوزه به هر روز بسی
خوب چون سازد و آماده کند
به زمین کوبد و درهم شکند
باز مرغ هوشش پر گیرد



ترکیبها و نمادها و اصطلاحات خیام ذهن و زبان چهره‌های نامدار شعر قرن هفتم و هشتم را به خود مشغول کرده است.

مرثیه‌ای که ایرج میرزا برای مرگ خود سروده است آکنده از روح خیامی‌ست، در حالی که مرثیه‌های مشابه شهریار و پروین اعتصامی نشانی از روح عرفانی دارد، یعنی تسلیم به مرگ و سکوت. (۲۶)

تعریض ایرج میرزا به سنن مذهبی مانند تعزیه و اعتراضهای او به آفرینش نشانه روح تجددطلبی او و همسانی و همفکری‌اش با صادق هدایت و هم‌اندیشی‌اش با خیام است.

مهدی اخوان ثالث یکی دیگر از شاعران عصر تجدد است که بیش از حد تحت تأثیر آثار و شخصیت خیام نیشابوری است. حس شعوبی‌گری، گرایش به ایران باستان و خراسان قدیم، سره‌نویسی و بی‌اعتنایی به عرب و فرهنگ عربی و اسلامی از او بی‌مناکی نوید ساخته است و به "امید" مشهور. (۲۷) کینه‌توزی چون سلف خود هدایت، پس از وقوع کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دولت ملی دکتر مصدق و پایان دوره کوتاه حریت بیان و آزادی احزاب، گریزنده عقیدتی از موقعیتهای معاصر است. (۲۸) دکتر براهنی در کتاب "طلا در مس" به شدت اخوان را مورد انتقاد قرار می‌دهد و از اینکه او در جست‌وجوی مرزهای اوستا و خراسان بزرگ است و قصد دارد به یاری ایزدان و امشاسپندان، مرزهای آینده ایران را ترسیم کند به باد تمسخر می‌گیرد. (۲۹) کینه‌توزی با اعراب و تحقیر قصص سامی در مقابل قصص آریایی از جلوه‌های تفکر مهدی اخوان ثالث است و این جست‌وجوی تاریخی و برتری‌طلبی اعتقادی تا آنجا ادامه می‌یابد که در تعلیقات آخر شاهنامه آشکارا خیام را به حافظ ترجیح می‌دهد. دکتر براهنی در پاسخ به ادعاهای اخوان به تفکیک سیمای خیام پیش از عصر تجدد از خیام پس از عصر تجدد می‌پردازد و می‌گوید: "آن خیام جهانگیر شده خیامی متعلق به قرن ۱۹ با تمام تضادهای حاکم بر عصر ویکتوریاست و فیتز جرالده به ندرت خیام را دقیقاً ترجمه کرده است." (۳۰)

اخوان شعری دارد با عنوان "روی جاده نمناک" که آن را برای هدایت گفته است. در این شعر اخوان پس از ستایش هدایت به ستایش خیام می‌پردازد:



گروه فرهنگی سایه خیال

دروید دیگری بر هوش جاوید قرن و حیرت عصیانی اعصار

ابر رند همه آفاق، مست راستین خیام؟

تفوی دیگری بر عهد و هنجار عرب، یا باز

تفی دیگری به ریش عرش و بر آیین این ایام؟ (۳۱)

اخوان سعی دارد به انسان و اجتماع از دید خود نظمی فکری و فلسفی بدهد و از خراسان بزرگ و ادغام زرتشت و مزدک در یکدیگر سخن می‌گوید، اما گروه بر آن‌اند که این تظاهرات فکری از حدود یک نوستالژی رمانتیک تجاوز نمی‌کند. (۳۲) اخوان در تاسی به یکی از جلوه‌های تفکر خیام یعنی مبارزه با زهد و ریا می‌گوید:

زین وعده‌های زاهدان نشنیده‌ام بوی وفا

زان مغز خود را بارها با می معطر کرده‌ام

یا در کتاب "ارغنون" به تبعیض و نابرابری در خلقت اشاره می‌کند. در "چاووشی" اخوان جست‌وجوگر گریزگاهی است که راه بی‌فرجام می‌نامندش. وی از محیط خود که آکنده از ریا و زهد و چاپلوسی است اظهار تنفر می‌کند:

باز فتادم به خراسان مرگبار

غمزده خاموش فروخته خصم کام

دزدی و بیداد و ریا اندر آن حلال

حریت و موسیقی و می اندر آن حرام (۳۳)

که یادآور این مصرع عمر خیام است:

صد کار کنی که می غلام است آن را



گروه فرهنگی سایه خیال

در شعر "خفته"، اخوان روایتی از مشاهداتش را نقل می‌کند و مرد نحیفی را می‌بیند که در پای قصر پر نقش و نگار بر زمین خوابیده است و بانگ قهقهه و شادی از قصر بلند است. راوی بر مرد خفته نهیب می‌زند:

گفتم به روح خفته آن مرد بی‌خبر
تا کی تو خفته‌ای؟ بنگر آفتاب زد
برخیز و مرد باش... و لیکن حذر حذر
زنهار بی‌گدار نباید به آب زد (۳۴)

در شعر "مهتاب و گورستان" فضایی مرده و خاموش از شهری را تصویر می‌کند و مردمی که در زنجیر زرین می‌جنبند:

اینجا چرا می‌تابی ای مهتاب برگرد
این کهنه گورستان غمگین دیدنی نیست
جنیدن خلقی که خشنودند و خرسند
در دام یک زنجیر زرین دیدنی نیست (۳۵)

تظاهر به فسق و گناه از دیگر جلوه‌های تفکر خیامی اخوان ثالث است:

وای دلا این چه بی‌فروغ شبی بود
حیف گذشت امشب و گناه نکردیم (۳۶)

و باز در فرازی از قطعه مشهور زمستان می‌گوید:

منم دشنام پست آفرینش، نغمه ناجور (۳۷)



گروه فرهنگی سایه خیال

تکریم روح آزادگی از تجلیهای شخصیت خیام است و گاهی اثرات مفید آن در اندیشهء روشنفکران عصر تجدد آشکار می شود. اخوان در شعر "گرگها و سگها" روح آزادگی و پایمردی را می ستاید و دروغ و چاپلوسی و تملق را تحقیر می کند و نماد این دو "گرگها و سگها" هستند:

نبوش ای برف گلگون شو برافروز

که این خون، خون ما بی خان و مانهاست (۳۸)

جلوهء یأس و نومیدی (که میراث خیام عصر تجدد است) چنان اخوان را متأثر می کند که دردمندانه می سراید:

وزهر چه بود و هست و خواهد بود دیگر

بیزارم و بیزار و بیزار

نومیدم و نومید و نومید

هر چند می خواندم امید (۳۹)

تفکر عصر جدید، متانت، جامعیت و آرامش تفکر پیش از عصر تجدد را ندارد. در واقع ادبیات در کشورهای در حال توسعه بی شباهت به دریچه ای برای تخلیهء فشار نیست. شاعران بدون آنکه نظم فلسفی معینی متناسب با وضعیت تاریخی خود ارائه کنند گرفتار موهومات و نیست انگاری می شوند. دوره های ادبی متعارض و مکرر شکل می گیرد، سمبولیزم صور می کند، رئالیسم عبور می کند دوباره سمبولیزم احیا می شود و نظم منطقی در ادوار ادبی به چشم نمی خورد و گاه تشبه به آثار فلسفی قدما شیوهء رایج عصر تجدد می شود.

از آنچه نقل شد چنین نتیجه می گیریم که: خیام در دو عصر پیش و پس از تجدد تأثیری دو گانه بر ادبیات ما به جای گذاشته است. آثار شاعران پیش از عصر تجدد متأثر از خیامی است که فیلسوف الهی می داندش و سیر تطور انسان و هستی را با پرسشهای فلسفی جست و جو می کند و اغتنام فرصت را در درک لذتهای معنوی می بیند. خیامی که انسان را ناتوان از درک اسرار ازل می داند و کم و بیش اندیشه های جبری او در شاعران نامدار پس از خود تأثیر گذاشته است:



صبح است ساقیا قدحی پر شراب کن
دور فلک درنگ ندارد شتاب کن
زان پیش تر که عالم فانی شود خراب
ما را ز جام باده گلگون خراب کن
خورشید می ز مشرق ساغر طلوع کرد
گر برگ عیش می طلبی ترک خواب کن
روزی که چرخ از گل ما کوزه‌ها کند
زنهار کاسهء سر ما پر شراب کن (۴۰)

حافظ اما پس از عصر تجدد به علت تحقیقات و تبعات مستشرقان و شعله‌ور شدن آتش ستیزه‌جویی با سنت، اندیشه‌های خیام به نوعی دیگر آبخور روشن‌فکران عصر تجدد به ویژه صادق هدایت، ایرج میرزا و اخوان ثالث می‌شود. البته بدیهی است که رد تفکر و کلام خیام در آثار برخی دیگر از شاعران عصر تجدد در مجال این نوشته نمی‌گنجد. شاملو، فروغ، نادرپور، مشیری و شاعران دیگری از این دست که هر یک در بالندگی عصر ادبیات رمانتیک و اجتماعی ایران سهمی بارز داشتند. جنبشهای سیاسی دههء چهل و ظهور شعر پرخاشگر و اجتماعی، اعتراض و ظهور احزاب و گروههای سیاسی اصلاح طلب در صحنهء ادبیات رفته رفته رنگ یأس خیامی دههء سی را از چهرهء ادبیات ایران سترده است و جنبش روشن‌فکری اسلامی در سالهای اخیر با بازخوانی و تحلیل نقادانه جریان روشن‌فکری پس از عصر قاجار، عملاً گرایشهای شعوبی‌گری، عرب‌ستیزی و اسلام‌زدایی آن را به باد انتقاد گرفته است. در پایان این مقاله یک رباعی از سید حسن حسینی نقل می‌شود که به نوعی مقابله کردن با روح خیامی جاری در ادبیات دوران تجددطلبی است:

هر چند که رخ نهفتنی بایدمان
در خاک عظیم خفتنی بایدمان
مشمول بهار رستخیزیم همه
چون وقت رسد شکفتنی بایدمان (۴۱)



پاورقیها:

۱. نقد ادبی، دکتر عبدالحسین زرین کوب، ج ۲، ص ۶۳۵.
۲. شعر بی دروغ شعر بی نقاب، دکتر عبدالحسین زرین کوب، ص ۲۲۲.
۳. نقد ادبی، دکتر عبدالحسین زرین کوب ج ۲، ۶۳۴.
۴. همان کتاب، ص ۶۳۰.
۵. همان. ص ۶۲۴.
۶. علوم عقلی در تمدن اسلامی، دکتر ذبیح... صفا، ص ۲۷۸.
۷. طلا در مس، دکتر رضا براهنی، ص ۷۵.
۸. نقد ادبی، ص ۶۶۲.
۹. تاریخ مذکر، دکتر رضا براهنی، ص ۳۳۶.
۱۰. دیداری با اهل قلم، دکتر غلامحسین یوسفی، ص ۳۲۵.
۱۱. دیداری با اهل قلم، ص ۳۲۵.
۱۲. تجلیل شخصیت خیام، علامه محمد تقی جعفری، ص ۹۶.
۱۳. دیداری با اهل قلم، ص ۳۲۶.
۱۴. ترانه‌های خیام صادق هدایت، ص ۳۷.
۱۵. زنده بگور، صادق هدایت ص ۲۴.
۱۶. تاریخ مذکر، ۳۳۶.
۱۷. غرب زدگی، جلال آل احمد، ص ۴۱.
۱۸. بوف کور صادق هدایت، ص ۸۱.
۱۹. بوف کور، ص ۶۸.
۲۰. همان کتاب، ص ۶۸.
۲۱. همان، ص ۶۸.
۲۲. همان، ص ۶۸.
۲۳. دیوان ایرج میرزا، ص ۲۲۳.
۲۴. همان کتاب، ص ۲۲۴.
۲۵. همان، ص ۱۲۷.
۲۶. شعر بی دروغ شعر بی نقاب، ص ۱۴۵.
۲۷. طلا در مس، ص ۴۱۶.
۲۸. همان کتاب، ص ۴۲۰.
۲۹. همان، ص ۴۲۱.
۳۰. همان، ص ۴۲۸.



گروه فرهنگی سایه خیال

۳۱. زمستان، مهدی اخوان ثالث، ص ۱۴۸.

۳۲. طلا در مس، ص ۶۴۴.

۳۳. ارغنون مهدی اخوان ثالث، ص ۵۳.

۳۴. زمستان، ص ۵۶.

۳۵. همان کتاب

۳۶. همان کتاب، ص ۲۵.

۳۷. همان، ص ۵۹.

۳۸. همان، ص ۶۲.

۳۹. همان، ارغنون مهدی اخوان ثالث، ص ۴۵.

۴۰. دیوان حافظ.

۴۱. رباعی امروز، محمد رضا عبد الملکیان.

اگر تفکر خیام و هدایت را همسان نیایم در یک نکته بر سر اثرپذیری هدایت از خیام متعرف ایم و آن هنر هدایت در بیان نکته‌های باریک به گونه‌ای آسان‌یاب، ساده و دلپذیر است. آل احمد برخلاف براهنی در کتاب "غربزدگی" هدایت را محصول سرخورده‌ء جا به جایی طبقات اجتماعی‌اش می‌داند و "بوف کور" و "سگ ولگرد" او را عوارض ناشی از این بحران روانی. دین‌ستیزی هدایت در "بوف کور" خط بحران تجددطلبی و منازعه با تفکر اتحاد اسلامی است. تعریض ایرج میرزا به سنن مذهبی مانند به آفرینش نشانه‌ء روح تجددطلبی او و همسانی و همفکری‌اش با صادق هدایت و هم‌اندیشی‌اش با خیام است.